

دیپلماسی چندجانبه انرژی ایران

(مطالعه موردی: مجمع کشورهای صادرکننده گاز)

حامد مهاجرپور^۱

چکیده: کاربرد دیپلماسی در تعامل با مجامع بین المللی دارای کارکرد تخصصی در حوزه انرژی را می توان دیپلماسی چندجانبه انرژی نامید. یکی از مجامعی که طی ده سال اخیر در حوزه انرژی تأسیس شده، مجمع کشورهای صادرکننده گاز طبیعی است، که سه نوع تصویر رسانه ای از آن وجود دارد. این سه برداشت در یک نگاه مجمع را به عنوان نهاد توسعه ای کشورهای در حال توسعه می داند، در نگاه دیگر آن را ابزار سیاست انرژی روسیه و در نگاه سوم به عنوان یک کارتل محقق شده یا کارتل در حال تحقق می بیند: هر یک از نگاه های مذکور وجهی از ملاحظات مربوط به موضوع را بازتاب می دهد. بر این اساس، ایران نیز به منظور تأمین منافع ملی خود، اقداماتی را تاکنون در تعامل با این نهاد چندجانبه انجام داده است که شامل اقدامات شکلی و محتوایی می شود. به رغم تلاش های بسیاری که در تأسیس این مجمع انجام داده، ایران در کسب دستاوردها تاکنون موفقیت چندانی نداشته است که این موضوع می تواند با ابهام و تردید رویکردی درقبال این نهاد چندجانبه مرتبط باشد. در این مقاله ضمن بررسی دیدگاه های فوق الذکر، دستاوردها و ناکامی های ایران نیز بررسی و ارزیابی می گردد.

واژگان کلیدی: مجمع کشورهای صادرکننده گاز، نهاد توسعه ای، روسیه، کارتل، دیپلماسی چندجانبه انرژی.

۱. آقای حامد مهاجرپور، دانشجوی دکتری روابط بین الملل و کارشناس وزارت امور خارجه

مقدمه

نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در حال حاضر نقش مؤثری در تقویت و یا تضعیف قدرت و منافع کشورها دارند. در بخش انرژی نیز پیمان‌ها، نهادها و سازمان‌هایی در سطوح مختلف منطقه‌ای و چندجانبه شکل گرفته است. نحوه تعامل با این سازوکارهای همکاری در سطح بین‌المللی اثر زیادی بر تأمین منافع کشورها برجای می‌گذارد. ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین، فعالیت در مجامع بین‌المللی انرژی یکی از ابعاد دیپلماسی انرژی ایران به شمار می‌آید. نحوه فعالیت در این مجامع طیف وسیعی از فعالیت‌ها را شامل می‌شود. در حال حاضر، ایران در سازمان کشورهای صادرکننده نفت (OPEC)، اتحادیه بین‌المللی گاز،^۱ آژانس بین‌المللی انرژی‌های تجدیدپذیر،^۲ مجمع آسیایی انرژی، مجمع بین‌المللی انرژی،^۳ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مجمع جهانی آب و در پیمان منشور انرژی^۴ عضویت دارد.^۵ در بخش گاز، ایران علاوه بر عضویت در اتحادیه بین‌المللی گاز که بیشتر جنبه فنی دارد، در مجمع کشورهای صادرکننده گاز نیز عضویت دارد. اعضای مجمع ۷۰ درصد ذخایر گاز دنیا، ۴۲ درصد تولید گاز طبیعی، ۳۸ درصد انتقال گاز با خط لوله، و ۸۵ درصد تجارت ال ان جی را در دست دارند (BP, 2012). از آنجا که شکل‌گیری این نهاد بین‌المللی تخصصی دارای اثراتی بر آینده حضور ایران در بازار جهانی گاز است، در این مقاله با بررسی نگاه‌های گوناگون به این نهاد بین‌المللی، نگاه و سیاست‌های روسیه و قطر را مرور نموده و دستاوردها و ناکامی‌های دیپلماسی ایران را در ارتباط با آن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نگاه‌های گوناگون به مجمع: مجمع به عنوان نهادی توسعه‌ای

از زمان تشکیل مجمع کشورهای صادرکننده گاز تا کنون، تفاسیر مختلفی از ماهیت و عملکرد آن ارائه شده است. به بیان دیگر، می‌توان برداشت‌ها و نگاه‌های مختلفی را نسبت به این نهاد بین‌المللی مشاهده نمود. برخی آن را با نام انجمن^۶ نامگذاری می‌کنند، برخی به آن سازمان کشورهای صادرکننده گاز (OGEC) می‌گویند، عده‌ای آن

1. International Gas Union (IGU)-www.igu.org

2. International Renewable Energy Agency (IRENA)-www.irena.org

3. International Energy Forum (IEF)-www.ief.org

4. Energy Charter Treaty (ECT)-www.encharter.org

۵. با مراجعه به وب سایت‌های رسمی هر یک از نهادهای فوق می‌توان به اطلاعاتی درباره نحوه شکل‌گیری، اهداف و تعداد اعضای آن‌ها دست یافت.

6. Association

را اوپک گازی^۱ می‌خوانند، برخی آن را اتحادیه^۲ و گروهی دیگر کارتل^۳ می‌نامند؛ اما هر نامی که انتخاب شود، نام رسمی این نهاد بین‌المللی با واژه مجمع^۴ شناخته می‌شود که می‌تواند تا اندازه‌ای گویای اهداف این نهاد نیز باشد. به سبب همین تفاوت دیدگاه‌ها است که می‌توان از نظر نگارنده سه برداشت کلی را از فعالیت‌های آن ارائه داد.

یک برداشت از مجمع، آن را به عنوان نهاد بین‌المللی متشکل از کشورهای در حال توسعه می‌نگرد. در این برداشت، تشکیل مجمع به عنوان بخشی از کوشش کشورهای در حال توسعه به منظور همکاری و هماهنگی بیشتر در سطح بین‌المللی برای بهره‌برداری از منابع خام خود در راستای دستیابی به سطح توسعه و رفاه اقتصادی بیشتر دیده می‌شود و به این ترتیب، به مجمع نگاهی در قالب روابط شمال-جنوب صورت می‌گیرد. نمونه بارزی که می‌توان به عنوان شاهدی بر درستی این ادعا ارائه داد موضوع این نهاد با نهادهای بین‌الملل مرتبط با کشورهای در حال توسعه است. متعاقب دیدار بین دبیرکل آنکتاد آقای سوپاچایی پانیچ‌پاکی و آقای لئونید بوخانوفسکی دبیرکل مجمع در کنفرانس سیزدهم آنکتاد در دوحه (آوریل ۲۰۱۲)، مجمع یک یادداشت رسمی به آنکتاد مبنی بر درخواست جایگاه ناظر فرستاد و ابراز علاقه برای توسعه همکاری‌های سازنده با آنکتاد در حوزه‌های علائق مشترک، به‌ویژه در پیشنهاد ویژه برای حمایت از دیدارهای آینده مجمع جهانی کالاهای (آنکتاد)،^۵ کنفرانس نفت، گاز و تجارت معادن و فاینانس آفریقا، و نمایشگاه‌هایی که به‌طور ادواری توسط آنکتاد برگزار می‌شود و همچنین سایر وقایع و فعالیت‌های مربوط به موضوعات انرژی و کالاها. دبیرکل مجمع در کنفرانس سیزدهم آنکتاد بر اهمیت نقش آنکتاد و کارهای تحقیقاتی در مورد موضوعات مربوط به تجارت و توسعه، به‌ویژه در مورد کالاها و انرژی تأکید کرد. مجمع به دنبال سازوکاری برای دیالوگ معنادارتر بین تولیدکنندگان گاز و مصرف‌کنندگان در ارتباط با ثبات و امنیت عرضه و تقاضا در بازارهای جهانی گاز طبیعی می‌باشد (www.unctad.org, 2012)

اما به هر حال، با توجه به عضویت کشور روسیه در این نهاد، به عنوان کشوری که در حال حاضر، نه تنها هیچ سابقه‌ای از عضویت در نهادهای بین‌المللی مختص کشورهای در حال توسعه مانند آنکتاد، گروه ۷۷، جنبش عدم‌تعهد و غیره را ندارد، بلکه عضوی از گروه ۸ است. حتی چنانچه روسیه را عضوی از گروهی بدانیم، یعنی گروه

1. Gas OPEC
2. Union
3. Cartel
4. Forum
5. Global Commodities Forum

بریکس (متشکل از برزیل، چین، هند، روسیه و آفریقای جنوبی که نام اقتصادهای نوظهور را یدک می‌کشند)، که خود را نه تشکل کشورهای صنعتی (مانند گروه ۸) و نه تشکل کشورهای در حال توسعه می‌دانند، باز هم نمی‌توان روسیه را جزئی از کشورهای در حال توسعه دانست.

تلقى از مجمع به عنوان ابزار روسیه

برداشت دیگری از مجمع وجود دارد که با استفاده از تلقی‌های واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل، که نهادهای بین‌المللی را تابعی از سیاست و عملکرد دولت‌های قدرتمند می‌داند، این نهاد را ابزاری برای اعمال سیاست روسیه در بازار جهانی انرژی تصور می‌کند. در این برداشت، روسیه به عنوان یک ابرقدرت انرژی با نوع روابطی که با مصرف‌کنندگان برقرار می‌کند از یک سو، و تاکتیک‌هایی که در برقراری روابط با عرضه‌کنندگان گاز به کار می‌گیرد سعی دارد، استقلال و منافع خود را در بازارهای منطقه‌ای گاز در اقصی نقاط جهان تأمین نماید. روسیه در سطح بین‌المللی ابرقدرت انرژی معرفی می‌شود. اصطلاح ابرقدرت انرژی واژه‌ای است که اساساً به وسیله رسانه‌ها و سیاستمداران برای ارجاع به کشوری که مقادیر زیادی منابع انرژی (شامل نفت خام، گاز طبیعی، زغال سنگ، اورانیوم، و...) به شمار زیادی از کشورهای دیگر عرضه می‌کند، و بنابراین این ظرفیت را دارد که بر بازارهای جهانی مزیت سیاسی یا اقتصادی پیدا کند. اما به هر حال، این مفهوم معنای روشنی ندارد. این اصطلاح، معمولاً برای روسیه استفاده شده اما برای دیگر کشورها نظیر عربستان، کانادا، استرالیا و ایران نیز استفاده شده است. اما این واژه چگونه برای روسیه مورد استفاده قرار گرفته است.

درست همزمان با افزایش تنش‌ها در خاورمیانه در سال ۲۰۰۲ و همچنین افزایش گمانه‌زنی‌ها درباره گسترش جنگ علیه تروریسم توسط دولت بوش به کشور عراق، رسانه‌ها شروع به صحبت در باره تبدیل روسیه به قدرت جدید در بازار جهانی کردند. در دسامبر ۲۰۰۱، دیوید ایگناتیوس در *واشنگتن پست*، روسیه را "پایتخت انرژی جهان" نامید و یا یک روزنامه کانادایی در ژانویه ۲۰۰۲، روسیه را "سزار نفتی جدید جهان" نامید (Hill, 2002). استدلالی که برای نامیدن روسیه به عنوان ابرقدرت انرژی ذکر می‌شود بر این مبنا است که روسیه در طول تاریخ حیات خود جلوه‌هایی از ابرقدرتی را به نمایش گذاشته است. این کشور از دوره ابرقدرتی تزاری (دوره‌ای که وسعت سرزمین‌ها و پرستیژ اهداف اصلی به حساب می‌آمد) به دوران شوروی (دوره‌ای که توان نظامی و ایدئولوژیک بیش از انرژی و منابع اهمیت داشت) تحول پیدا کرد. امروزه، به نظر می‌رسد ابرقدرت انرژی است، چرا که اندازه سرزمین، حجم ذخایر انرژی

در مقایسه با بسیاری از کشورها باعث می‌شود که نفوذ زیادی بر بازارهای بین‌المللی داشته باشد. مطابق با مفهوم بالا، روسیه می‌تواند به عنوان ابرقدرت انرژی دیده شود از آنجا که حدود ۳۲ درصد از ذخایر اثبات‌شده گاز جهان را در اختیار دارد و حدود ۲۵ درصد تولید جهانی را انجام می‌دهد (Repyeuskaya, 2010, 7). برای بررسی ایده روسیه به عنوان ابرقدرت انرژی لازم است سیاست و دیپلماسی انرژی (در بخش گاز) را بررسی کنیم. یکی از ابعاد مهم این دیپلماسی، نقش شرکت گازپروم است.

اولین وجه سیاست خارجی گاز روسیه، انحصار گازپروم بر صادرات گاز این کشور است. این انحصار در ۱۸ جولای ۲۰۰۶ تبدیل به یک قانون ملی شد. هدف رسمی بیان‌شده برای این قانون عبارت است از: محافظت از منافع اقتصادی فدراسیون روسیه، اجرای تعهدات بین‌المللی در مورد صادرات گاز، تضمین وصول درآمدها به صندوق و حفظ تعادل در انرژی روسیه (Moscow Times, 2006). این قانون هدف انحصار را منافع اقتصادی بیان می‌کند که خود به وسیله چند شیوه تأمین می‌گردد. اولاً، این قانون باعث می‌شود که شرکت‌های روسی در بازار اروپا وارد رقابت نشوند. این رقابت سبب کاهش قیمت‌ها می‌گردد. ثانیاً، این قانون باعث می‌شود تمام درآمدهای ناشی از صادرات گاز به وسیله یک شرکت تحت مالکیت دولت دریافت گردد. وجه سوم قانون این است که صادرات گاز یک منبع مهم برای ارتقای جایگاه و نفوذ سیاسی برای دولت روسیه در عرصه بین‌المللی است. کنترل دولت روسیه بر گازپروم، و انحصار گازپروم بر صادرات گاز، نشانه روشنی از رهیافت دولت‌گرای روسیه نسبت به توسعه اقتصادی به حساب می‌آید (Sharpley, 2010, 7).

وجه دوم اقدامات گازپروم در بازار اروپا ایجاد تنوع در مسیرهای صادرات گاز است که در پیشنهاد ساخت خط لوله نورث‌استریم و ساوث‌استریم^۱ قابل مشاهده است. در سال ۲۰۰۸، گازپروم حدود ۱۸۴/۴ میلیارد فوت مکعب گاز به اروپا صادر کرد، که ۱۰ میلیارد فوت مکعب از آن به‌طور مستقیم به ترکیه و ۴/۵ میلیارد فوت مکعب از آن به‌طور مستقیم به فنلاند صادر شد. بقیه گاز صادراتی از طریق اوکراین و بلاروس به اروپا صادر گردید. حدود ۳۳ میلیارد فوت مکعب از این مقدار، از طریق خط لوله یامال-اروپا^۲ از طریق بلاروس و لهستان به آلمان صادر گردید. در صورت ساخت خط لوله‌های

1. North Stream & South Stream

۲. (Yamal-Europe Pipeline)، این خط لوله از شبه‌جزیره یامال روسیه در قطب شمال آغاز و به فرانکفورت در مرز آلمان و لهستان منتهی می‌شود. این خط لوله ۴۰۰۰ کیلومتری ظرفیت انتقال سالانه ۳۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون مترمکعب گاز روسیه را دارد.

نورث‌استریم و ساوث‌استریم به ترتیب ۶۳ و ۱۱۸ میلیارد فوت مکعب گاز به اروپا صادر خواهد شد (Gazprom, 2008: 59).

اجرای پروژه‌های نورث‌استریم و ساوث‌استریم فوایدی برای گازپروم خواهد داشت که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: ساخت این دو خط لوله به این معنی است که در کنار زیرساخت‌های موجود (شامل زیرساخت‌های مربوط به دوره شوروی و دوره بعد از شوروی که - خط لوله بلواستریم و یامال-اروپا می‌شود) گازپروم قادر است به‌طور مستقیم به چهار مشتری از پنج خریدار بزرگ خود (آلمان، اوکراین، ترکیه و بلاروس) گاز را بفروشد. صادرات گاز به ایتالیا از طریق خط لوله ساوث‌استریم انجام خواهد گرفت. این تنوع باعث افزایش امنیت درآمدها برای گازپروم می‌شود و بحران‌هایی مثل اختلاف بین روسیه و اوکراین در سال ۲۰۰۶ باعث نخواهد شد که صادرات به سایر خریداران مهم گاز روسیه قطع گردد (Gazprom, 2010: 8).

یکی از رویکردهای گازپروم، تلاش برای کنترل بر زیرساخت‌های خط لوله گاز در اوکراین، بلاروس و مولداوی است. چنانچه گازپروم یک شرکت خصوصی بود امکان انجام همکاری با برخی شرکت‌ها در دیگر کشورها به راحتی اتفاق نمی‌افتاد. از این جمله می‌توان شراکت گازپروم با شرکت نفت‌گاز اوکراین را مثال زد که هدف آن کنترل بر زیرساخت‌های انرژی اوکراین است (Gazprom, 2010: 9).

ویژگی دیگر راهبرد روسیه در سیاست خارجی گاز خود، دستکاری استراتژیک در بازار گاز اروپا است. ویژگی‌های این استراتژی عبارتند از: ۱. همکاری‌های گزینشی با شرکت‌ها، کشورها و سیاست‌مدارانی در اروپا با هدف ایجاد نفوذ در بازار اروپا (مانند روابط پوتین با شرودر و برلوسکنی)، ۲. پیش‌دستی کردن روسیه در وابسته کردن بازار اروپا به گاز خود که روسیه سعی دارد از طریق مشارکت در بخش‌های بالادستی و پائین‌دستی بخش انرژی کشورهای اروپایی، آسیب‌پذیری آن‌ها را در مقابل سیاست‌های روسیه افزایش دهد به‌گونه‌ای که آن‌ها در مقاطعی که روسیه از اهرم انرژی برای اهداف سیاسی و ژئوپلتیک استفاده می‌کند، گروگان و اسیر سیاست روسیه باشند، و ۳. سیاست تفرقه بیانداز و حکومت کن؛ این راهبرد از طریق برقراری روابط دوجانبه با کشورهای اروپایی دنبال می‌شود. روسیه ضمن متنوع کردن مسیرهای عرضه انرژی خود به بازار اروپا، هدف دیگری را نیز از این سیاست دنبال می‌کند: Repyeuskaya, 2010 (19). این استراتژی یک رهیافت متنوع نسبت به اعضای مختلف اروپا از طریق انعقاد قراردادهای دوجانبه را دنبال می‌کند و در نتیجه آن، وحدت اتحادیه اروپا تحت فشار قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، خط لوله نورث‌استریم که گاز روسیه را به‌طور مستقیم به آلمان می‌رساند، با کنار گذاردن مسیر کشورهای بلاروس، لهستان و کشورهای بالتیک،

موقعیت ویژه‌ای برای دو کشور آلمان و روسیه به وجود می‌آورد. این موضوع باعث می‌شود تنش‌هایی بین کشورهای قدیمی اتحادیه اروپا و کشورهای جدید این اتحادیه به وجود آید. این موضوع زمانی برجسته‌تر می‌شود که اهمیت روابط بین روسیه و آلمان در یک بستر تاریخی دیده شود. به عنوان مثال، آلمان غربی اولین کشور اروپایی بود که در دهه ۱۹۷۰ اولین خط لوله گاز روسیه به آن کشیده شد (Aalto, 2010: 94).

پروژه خط لوله ساوث‌استریم نیز مثال دیگری از تلاش روسیه برای جدایی انداختن بین کشورهای اروپایی است. این خط لوله گاز را به کشورهای خواهی خواهد رساند که وابستگی بیشتری به گاز روسیه دارند. روسیه از طریق این خط لوله کشورهای بلغارستان، صربستان، کرواسی، مجارستان، اسلوانی، یونان، اتریش و ایتالیا را به هم وصل می‌کند. از این طریق نه تنها کنترل روسیه بر این منطقه افزایش می‌یابد، بلکه یک نوع وابستگی متقابل بین این کشورها (شامل خود روسیه) نیز به وجود می‌آورد. البته ایجاد یک نوع یکپارچگی تنها بخشی از ماجراست، چرا که هدف اصلی روسیه کشورهای ایتالیا و اتریش است. همچنین، روسیه از طریق انتخاب مجارستان و صربستان به عنوان هاب انرژی منطقه، ترجیح خود را در انتخاب این دو و کنار گذاردن کشورهای یونان و بلغارستان که در پی جلوگیری از اعمال نفوذ روسیه در منطقه هستند، نشان داده است. روسیه از طریق ساخت این خطوط لوله، واردکنندگان گاز را در معرض آسیب‌پذیری قرار داده است. از این طریق، به دلیل آن که خطوط لوله پروژه‌هایی بلندمدت است صادرکننده می‌تواند از ابزار انرژی برای اعمال اجبار و فشار بر واردکنندگان استفاده نماید (Lough, 2011: 10-11).

اما در ارتباط با سیاست روسیه در قبال تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان گاز به نظر می‌رسد توضیح نکاتی ضروری است. در سطح اعلامی، سیاست روسیه حفظ همکاری با کشورهای تولیدکننده گاز از جمله مجمع کشورهای صادرکننده گاز است. این موضوع در پیام دیمیتری مدودف، رئیس‌جمهور وقت روسیه در اولین اجلاس سران مجمع صادرکنندگان در سال ۲۰۱۱ در دوحه به وضوح نمایان است. مهم‌ترین نکاتی که در این پیام آمده عبارت است از:

- اولین اجلاس سران مجمع یک اتفاق مهم است که مرحله جدیدی از توسعه انرژی و صنعت گاز را نشان می‌دهد.

- به عنوان یک "قدرت انرژی پیشرو"، روسیه یک سیاست مستمر با هدف همبستگی کشورهای تولیدکننده گاز را دنبال می‌کند. در سال ۲۰۰۹، روسیه از تبدیل

این مجموعه به یک سازمان کارآ و پویا حمایت کرد. اهداف این مجمع، شامل تقویت نقش بخش گاز، توازن منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و همگون کردن بازارهای جهانی و منطقه‌ای است.

- فرآیند ایجاد مجمع، به‌طور پیوسته و موفقیت‌آمیز بوده است. مرحله ابتدایی در حال کامل شدن است و وظیفه بعدی مجمع، توسعه یک استراتژی بازرگانی و ایجاد سازوکارهای اثربخش برای حصول اطمینان درباره منافع کشورهای تولیدکننده است.

- ظرفیت اعضای مجمع: ۷۰ درصد ذخایر جهان و ۴۲ درصد تولید جهان.

- روسیه به‌طور فعال از فعالیت کارآی مجمع حمایت می‌کند و بر تقویت پرستیژ و نفوذ بین‌المللی آن حمایت می‌کند (http://eng.kremlin.ru/news/3082, 2011).

از نظر روسیه همکاری با سایر عرضه‌کنندگان امری مطلوب است، زیرا از عرضه بیش از اندازه جلوگیری می‌کند. اما به هر حال، روسیه ممکن است تصور کند تعهدات رسمی و الزام‌آور برای همکاری می‌تواند بر استقلال سیاست‌گذاری آن تأثیر منفی بگذارد. برای روسیه، همکاری با کشورهای صادرکننده درون و بیرون بیضی گاز به قدرت سیاسی ترجمه می‌شود، زیرا نقش مهمی در توانمندکردن ژئوپلیتیک روسیه در برابر آمریکا در فضای ریملند^۱ ایفا می‌کند. پتانسیل ایجاد همکاری سیاسی و انسجام از طریق منافع مشترک در بازار رو به تکامل جهانی گاز به روسیه یک اهرم سیاسی بین‌المللی خواهد داد. این نوع دیپلماسی افقی بر حاکمیت روسیه اثر منفی نخواهد گذاشت. روسیه به جای انجام همکاری رسمی و الزام‌آور مثل اوپک، به دنبال نوعی همکاری ضمنی^۲ است و نوعی تبانی ضمنی یا همکاری موقتی (ad hoc) را دنبال می‌کند (Ochssee, 2010: 373).

از نظر روسیه برخی عوامل مانع همکاری تعهدات بلندمدت الزام‌آور می‌شود:

۱. هزینه تعهدات الزام‌آور بلندمدت: از لحاظ نظری، همکاری‌های مداوم و رسمی بدون ثبات است. در بازار گاز بین‌منطقه‌ای^۳ تعهدات بلندمدت برای حفظ تبانی مؤثر در همه پروژه‌های منطقه‌ای و بین‌منطقه‌ای ضروری است. همچنین، رفتار موازی و علامت‌دهی مبتنی بر استراتژی این به آن در (tit-for-tat) ابزارهایی در اختیار طرف‌ها قرار می‌دهد. پیچیدگی‌های ژئوپلیتیک ایجاد تعهدات الزام‌آور را دشوار می‌سازد. اگر روسیه قرار باشد نقش تولیدکننده شناور را در بازار اروپا ایفا کند (مثل عربستان در

۱. Rimland (مفهومی در مقابل Heartland)

2. Tacit

3. Interregional

اوپک) باید هزینه زیادی که ایفای چنین نقشی ایجاب می‌کند را بپردازد (Orttung and Overland, 2011: 64).

۲. استقلال سیاست‌گذاری: تمایل روسیه برای حفظ استقلال سیاست‌گذاری و نوع تلقی از خود به عنوان یک قدرت بزرگ ممکن است مانع از همکاری کامل و رسمی شود. خودداری روسیه از پیوستن به اوپک خود گویای این موضوع است. در میان تاکتیک‌های مختلفی که این کشور در رابطه با اوپک انجام داده، برقراری روابط دوجانبه با اعضای اوپک بوده است (Orttung and Overland, 2011: 64).

۳. وابستگی به درآمد حاصل از صادرات گاز و امنیت تقاضا: روسیه به درآمدهای صادرات گاز به اروپا و سایر نقاط وابسته است و در نتیجه نوعی رفتار نمی‌کند که امنیت تقاضا را به خطر بیندازد (Orttung and Overland, 2011: 76).

۴. روسیه تأکید زیادی بر مدل قیمت‌گذاری گاز بر پایه نفت، بر انعقاد قراردادهای بلندمدت و بر صادرات گاز از طریق خط لوله دارد. همین عوامل باعث می‌شود، همکاری با سایر عرضه‌کنندگان برای این کشور از مطلوبیت چندانی برخوردار نباشد (Chernavsky and Eismont, 2008: 2-4).

روسیه با تلقی خود به عنوان یک قدرت بزرگ و یک بازیگر ژئوپلیتیک، از تعهد به سایر عرضه‌کنندگان خودداری می‌کند (Ochssee, 2010: 378). نگاه روسیه به حفظ انحصار خود در بازار گاز اروپا، ایجاد تفرقه در بین سایر عرضه‌کنندگان مهم گاز و جلوگیری از اتحاد کشورهای آسیای مرکزی با کشورهای عضو مجمع صادرکنندگان گاز در ایده روسیه برای تشکیل باشگاه انرژی شانگهای نیز نمود یافته است. پوتین رئیس‌جمهور وقت روسیه در ژوئن ۲۰۰۶ در نشست شانگهای پیشنهاد تأسیس کلوب انرژی را مطرح کرد. این پیشنهاد مورد حمایت همه اعضا قرار گرفت. همچنین ایران و هند که از اعضای ناظر این سازمان هستند از این پیشنهاد ابراز رضایت کردند. در مقابل، کشورهای غربی نسبت به پیامدهای این طرح ابراز نگرانی کردند. برخی کارشناسان حتی گفتند که کلوب انرژی یک اوپک اقتدارگرا یا حتی یک اوپک به اضافه تسلیحات اتمی است. در ژوئن ۲۰۰۷، اساسنامه کلوب انرژی شانگهای در اولین نشست وزرای انرژی پذیرفته شد. تحلیل اساسنامه کلوب انرژی و استراتژی انرژی آسیایی که توسط نورسلطان نظربایف رئیس‌جمهور قزاقستان پیشنهاد شد نشان می‌دهد کلوب انرژی به‌منظور تقویت گفتگو درباره موضوعات مرتبط با انرژی تشکیل شده که به دولت‌های عضو اجازه می‌دهد سیاست‌ها و سرمایه‌گذاری‌های انرژی‌شان را هماهنگ سازند. کلوب انرژی قصد ایجاد کارتل را ندارد. در حقیقت، منافع ناهمسوی دولت‌های عضو به عنوان

صادرکنندگان، دولت‌های ترانزیت‌کننده و واردکنندگان انرژی، ایجاد کارتل یا اوپک شرقی را غیرممکن می‌سازد (Kassenova, 2010, 164-165).

البته روسیه از گذشته به دنبال ایجاد اتحاد انرژی در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز بوده و از آنجایی که این کشورها به دنبال ایجاد مسیرهای عرضه خارج از کنترل روسیه بوده‌اند روسیه تلاش زیادی برای ایجاد این اتحادها داشته است:

۱. ایجاد اتحاد انرژی در چارچوب جامعه دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع (CIS): در نشست سال ۲۰۰۱ این مجموعه، نظربایف رئیس جمهور قزاقستان پیشنهاد ایجاد اتحادیه صادرکنندگان نفت و گاز CIS را مطرح کرد. هدف، ایجاد اتحادیه‌ای برای هماهنگ ساختن سیاست‌های انرژی برای تقویت موضع این کشورها در بازار انرژی بود. این طرح توسط جمهوری آذربایجان مورد حمایت واقع شد (قزاقستان و آذربایجان به دنبال تنوع‌بخشی به مسیرهای عرضه خود بودند) بنابراین این معما به‌وجود آمد که اینها چگونه در عین حال که به دنبال تنوع‌بخشی مسیر عرضه هستند، پیشنهاد تشکیل اتحادیه گازی می‌دهند.

۲. در خلال دیدار رئیس جمهور ترکمنستان از روسیه در ژانویه ۲۰۰۲، پوتین پیشنهاد تشکیل "اتحادیه گاز اوراسیا"^۱ را مطرح ساخت که شامل: روسیه، قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان می‌شد. این پیشنهاد به معنای تثبیت قیمت‌ها در بخش گاز در اوراسیا و کمک به حل موضوع تقسیم منابع خزر بود. در مارس ۲۰۰۲ در نشست CIS، این چهار کشور توافقی برای تشکیل این اتحادیه امضا کردند اما دو ماه بعد ترکمنستان موضع خود را تغییر داد و از اتحادیه صرف‌نظر کرد.

۳. نخست وزیر روسیه میخائیل کاسینف در نشست "جامعه اقتصادی اوراسیا" در فوریه ۲۰۰۳، ایجاد اتحادیه گاز اوراسیا در چارچوب این سازمان را مطرح کرد.

۴. در آوریل ۲۰۰۸، روسیه در نشست جامعه اقتصادی اوراسیا ایجاد "اتحاد بین‌المللی سازمان‌های غیردولتی" از کشورهای تولیدکننده و یا انتقال‌دهنده گاز در چارچوب این جامعه را مطرح ساخت.

این ایده توسط جامعه گاز روسیه که تحت نفوذ گازپروم بود مطرح گردید. هدف تسهیل همکاری بین شرکت‌های گاز در کشورها بود. قزاقستان و تاجیکستان قبول کردند در بحث‌های مربوط به این اتحادیه شرکت کنند و بلاروس و ازبکستان پذیرفتند پرونده‌های مربوط به آن را مطالعه نمایند. اگر چه قرار بود این سازمان در اکتبر ۲۰۰۸ تشکیل شود اما تا زمان حال هنوز تشکیل نشده است (Kassenova, 2010: 165-66).

محوری‌ترین سیاست روسیه در دیپلماسی انرژی خود، حفظ انحصار در بازار گاز اروپا، تلاش برای بهره‌برداری از موقعیت خود به عنوان یک قدرت بزرگ در حوزه انرژی و اعمال استقلال در سیاست‌گذاری است و اقدامات متنوعی که انجام می‌دهد از شرکت در مجمع کشورهای صادرکننده گاز تا تشکیل باشگاه انرژی شانگهای همگی در راستای دستیابی به همان اهداف هستند و به عبارت دیگر باید به آن‌ها به عنوان تاکتیک‌های روسیه نگریست. روسیه به عنوان ابرقدرت انرژی دارای ضعف‌های بسیاری است که آن را در پیشبرد اهداف خود با چالش مواجه می‌سازد. نمونه‌ای از آن‌ها در نیاز این کشور به تکنولوژی و سرمایه خارجی، نیاز به داشتن تقاضای باثبات از سوی مصرف‌کنندگان، نیاز به جلوگیری از ایجاد تنش با بازیگران ژئوپلیتیک به‌ویژه آمریکا و غیره نهفته است. به این ترتیب، باید فعالیت مجمع را چکیده و بازتابی از منافع و سیاست‌های روسیه دانست و برای نقش‌آفرینی سایر اعضا فضای زیادی را در نظر نگرفت.

تلقی از مجمع به عنوان کارتل (یا در حال تبدیل شدن به کارتل)

برداشتی رایج نسبت به مجمع وجود دارد که آن را یک کارتل یا در حال تبدیل شدن به کارتل تصور می‌کند. نشانه‌هایی برای این برداشت را می‌توان در تاریخچه مجمع دید:

۱. در نشست رسمی دوم در الجزایر در سال ۲۰۰۲ تلاش برای مقابله با آزادسازی تجارت گاز در اروپا صورت گرفت. این تلاش‌ها که از سوی الجزایر و روسیه رهبری می‌شد، مخالف با بند فروش مجدد گاز در مفاد قراردادها را شامل می‌شد. مطابق با بند فروش مجدد گاز، امکان ایفای نقش آربیتراژ در بازار را به‌وجود می‌آورد و می‌تواند از پیدایش رفتار تبعیض‌آمیز عرضه‌کنندگان (تفرقه بینداز و حکومت کن) و اعمال نفوذهای انحصاری کشورهایهایی مثل روسیه جلوگیری نماید (ویکتور و دیگران، ۱۳۸۷، ۵۱۷).

۲. در نشست سوم مجمع در دوحه در سال ۲۰۰۳، مصر پیشنهاد داد سازوکار قیمت‌گذاری گاز مجزای از قیمت‌گذاری بر مبنای شاخص‌بندی نفت صورت گیرد (ویکتور و دیگران، ۱۳۸۷، ۵۱۷).

۳. بیانیه نهایی اجلاس سران در دوحه در سال ۲۰۱۱ مبنی بر اعمال قیمت منصفانه برای گاز.

کارتل عبارت است از: ترکیبی از تولیدکنندگان یا فروشندگانی که به منظور کنترل تولید یا قیمت در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. بنابراین، یک کارتل ممکن است به‌وسیله فروشندگان یا تولیدکنندگان در قالب دولت‌ها، شرکت‌های خصوصی یا ترکیبی از این دو شکل بگیرد. اگرچه دلایل مختلفی برای تشکیل کارتل وجود دارد، اما

پیامدهای اقتصادی تشکیل کارتل مانند ایجاد انحصار است. به دلیل این که اعضای کارتل دو گزینه پایبندی به توافقات یا عدول از آن‌ها را در پیش روی خود دارند، کارتل از انحصار شکننده‌تر است، در عین حال در مقایسه با انحصار برای جامعه هزینه‌های بیشتری دارد (Wagbara, 2007: 1225).

- کارتل دارای ویژگی‌هایی است و از چهار طریق بر بازار تأثیر می‌گذارد:
 - تجمع فروشندگان یا تولیدکنندگانی که سهم مهمی در بازار دارند.
 - جلوگیری از ورود تولیدکنندگان در حاشیه بازار با انواع وسیله‌ها.
 - کنترل بر ظرفیت‌های (میزان عرضه) موجود و توسعه ظرفیت‌ها از طریق تعیین سهمیه برای اعضای کارتل.
 - اعمال سهمیه‌ها با هدف کنترل قیمت، حداکثر کردن درآمد و حفظ یا افزایش سهم در بازار (Alhajji and Huettner, 2000: 1153).
- از آنجا که تلقی مجمع به عنوان کارتل، با تشبیه کردن آن با اوپک صورت می‌گیرد این دو نهاد را با مقایسه اساسنامه‌های آن‌ها و روند شکل‌گیری توضیح می‌دهیم.

مقایسه مجمع و اوپک

اساسنامه مجمع در سال ۲۰۰۸ تصویب شد، این در حالی بود که شکل‌گیری مجمع در سال ۲۰۰۱ انجام شد. اذعان به تأسیس مجمع در سال ۲۰۰۱، در ماده ۲ اساسنامه آن موجود است. در حالی تصویب اساسنامه پس از ۷ سال از تشکیل آن اتفاق افتاد که اساسنامه اوپک در اولین نشست این سازمان در سپتامبر ۱۹۶۰ به تصویب اعضا رسید. برای تشکیل سازمان اوپک از قبل اقداماتی صورت گرفته بود و زمینه لازم برای شکل‌گیری آن وجود داشته است. به این ترتیب از آغاز شکل‌گیری اوپک، تدابیر لازم برای نهادینه کردن تشکیلات و اقدامات آن صورت گرفت، اما فرآیندی نسبتاً طولانی برای نهادینه شدن مجمع کشورهای صادرکننده گاز طی گردید. همچنین، در حالی که براساس ماده ۱ اساسنامه اوپک، نام این مجموعه "سازمان" نام گرفت، براساس ماده ۱ اساسنامه مجمع کشورهای صادرکننده گاز، این مجموعه "مجمع" نامیده شد. تفاوت بین اوپک و مجمع کشورهای صادرکننده گاز، تنها به نام آن‌ها منحصر نمی‌شود بلکه موارد مهم‌تر را در بر می‌گیرد. از نقطه نظر اهداف، براساس ماده ۲ اساسنامه اوپک، این سازمان موارد زیر را پیگیری می‌کند: ایجاد هماهنگی و وحدت در خط‌مشی‌های نفتی کشورهای عضو و تعیین بهترین شیوه‌ها برای تأمین منافع فردی و جمعی آن‌ها، تثبیت قیمت در بازارهای بین‌المللی نفت با حذف نوسانات مضر و غیرضروری و تأمین مصالح

کشورهای تولیدکننده و تضمین درآمدهای باثبات برای این کشورها. در سوی دیگر، مجمع کشورهای صادرکننده گاز بر اساس ماده ۳ اساسنامه به دنبال تحقق این اهداف است:

- حمایت از حقوق حاکمیت کشورهای عضو در خصوص منابع گاز طبیعی آنها و توانایی آنها در جهت طراحی و مدیریت مستقل برنامه‌های توسعه‌ای.
- بهره‌برداری و حفاظت پایدار، مؤثر و منطبق با مسائل زیست‌محیطی منابع گاز به نفع ملت‌هایشان.

در ماده فوق قید شده که اهداف مجمع قابلیت گسترش و افزایش خواهد داشت. به این ترتیب از مقایسه این اهداف با اهداف سازمان اوپک مشخص می‌شود که اهداف مجمع، مبهم‌تر و کلی‌تر تعریف شده و سازوکار روشنی برای تأمین منافع اعضا در بازارهای بین‌المللی گاز درج نگردیده است. اهداف مجمع، بیشتر حالت توسعه‌ای دارد و از منظر یک نهاد بین‌المللی مربوط به کشورهای در حال توسعه به موضوع سیاست‌گذاری در خصوص بازیگری در بازار یک ماده طبیعی خام به نام گاز طبیعی می‌نگرد. اما اهداف تعریف‌شده برای اوپک، تلویحاتی سیاست‌گذارانه و خاص دارند که از میان آنها می‌توان به تثبیت قیمت‌ها در بازارهای بین‌المللی نفت و تثبیت و تضمین درآمدها اشاره داشت. در موضوع عضویت، ماده ۶ مجمع کشورهای صادرکننده گاز اشعار می‌دارد که عضویت مجمع شامل "هر کشور صادرکننده گازی که هم‌سو با اهداف و علائق مجمع باشد" می‌گردد. در ماده ۷ اساسنامه اوپک عضویت محدود است به "هر کشوری با داشتن میزان قابل توجهی صادرات خالص نفت خام که اساساً منافع مشابه کشورهای عضو داشته باشد". دایره عضویت در مجمع، وسیع‌تر از اوپک تعریف شده است و در نتیجه شاهد هستیم حتی کشورهایی در مجمع عضویت دارند که در حال حاضر صادرکننده گاز طبیعی نیستند (مثل ونزوئلا).

در ارتباط با موضوع ساختار، اوپک و مجمع دارای مشابهت‌هایی هستند. براساس ماده ۹ اساسنامه اوپک، این سازمان از سه رکن تشکیل شده است. کنفرانس به عنوان عالی‌ترین مرجع سازمان، دو بار در سال تشکیل جلسه می‌دهد و دبیرکل اوپک را برای سه سال تعیین می‌کند. رکن دوم، هیأت عامل است که حداقل دو بار در سال تشکیل جلسه می‌دهد و هدایت امور اوپک و اجرای تصمیمات کنفرانس را برعهده دارد. رکن سوم اوپک، دبیرخانه نام دارد که امور جاری اوپک را انجام می‌دهد. ارکان مجمع کشورهای صادرکننده گاز هم براساس ماده ۸ اساسنامه، از سه بخش تشکیل شده است که عبارتند از اجلاس وزارتی، هیأت اجرایی و دبیرخانه. اجلاس وزارتی به عنوان عالی‌ترین رکن، یک بار در سال تشکیل جلسه می‌دهد و دبیرکل مجمع را برای دو سال

انتخاب می‌کند. هیأت اجرایی به عنوان رکن دوم، حداقل دو بار در سال تشکیل جلسه می‌دهد و مدیریت امور مجمع و اجرای تصمیمات اجلاس وزارتی را برعهده دارد. دبیرخانه نیز به عنوان رکنی دائمی وظایفی که از سوی ارکان بالاتر تعیین می‌شود را انجام می‌دهد.

اهدافی که در اساسنامه برای مجمع کشورهای صادرکننده گاز تعیین شده، اهدافی کلی و مبهم است که تفسیرهای متفاوتی از آن می‌توان ارائه داد. اما در کنار وجود این اهداف غیردقیق، روش‌هایی که اساسنامه برای رسیدن به این اهداف تعیین کرده مشخص هستند. در پاراگراف ب از ماده ۳ اساسنامه مجمع آمده که به منظور دستیابی به اهداف، مجمع باید از طریق تبادل تجربه، اطلاعات، دیدگاه و هماهنگی در موضوعات مختلف که شامل ۸ مورد مشخص (که در ادامه این بند از اساسنامه به آن‌ها اشاره شده است) است پیش رود. اما در اساسنامه اوپک هیچ‌گونه اشاره‌ای به منظور دستیابی به اهداف تصریح نشده است. این تحول شکلی حاکی از تجربیاتی است که اعضای مجمع در فرآیند تهیه و تصویب اساسنامه مجمع از دهه‌ها فعالیت اوپک به دست آورده‌اند. در همین راستا، شاهد هستیم که اعضای مجمع در اساسنامه به موضوع زیست محیطی به عنوان یکی از راه‌های دستیابی به اهداف مجمع توجه می‌کنند که حاکی از اهمیت یافتن مسائل زیست‌محیطی به عنوان جزئی از ابعاد فعالیت نهادهای همکاری بین‌المللی در زمینه انرژی است.

در مورد عضویت ناظر، بند (ت) ماده ۷ اساسنامه اوپک می‌گوید ممکن است یک کشور صادرکننده نفت که حائز شرایط عضویت نباشد، توسط کنفرانس و طبق شرایط ویژه‌ای که کنفرانس احتمالاً مقرر می‌دارد به منزله عضو وابسته پذیرفته می‌شود. البته پذیرش باید به موافقت سه چهارم اعضای اوپک شامل کلیه اعضای مؤسس (شامل ایران، عراق، ونزوئلا، کویت و عربستان) برسد. همچنین، هیچ کشوری که اساساً منافع و اهدافی مشابه کشورهای عضو نداشته باشد نمی‌تواند به عضویت وابسته پذیرفته شود. اما پذیرش عضویت ناظر براساس بند (پ) ماده ۶ اساسنامه مجمع به این ترتیب است که هر کشور صادرکننده گاز می‌تواند با تسلیم درخواستی به دبیرخانه، موقعیت ناظر را کسب نماید که البته مستلزم موافقت سه چهارم اعضا است. به‌طور کلی و مطابق با مفاد اساسنامه، دو نوع عضو در اوپک حضور دارند: اعضای رسمی (که خود شامل اعضای مؤسس و سایر اعضایی که تقاضای عضویت آن‌ها پذیرفته شده‌اند) و اعضای وابسته می‌شود. اعضای مجمع نیز شامل اعضای اصلی و اعضای ناظر می‌شود. شرایط عضویت در مجمع راحت‌تر و پذیرش عضویت، آسان‌تر از عضویت در اوپک است. در حالی که براساس ماده ۲ اساسنامه مجمع، در زمان تشکیل مجمع در سال ۲۰۰۱، کشورهای

الجزایر، برونتی دارالسلام، اندونزی، ایران، مالزی، نیجریه، عمان، روسیه، ترکمنستان و نروژ حضور داشتند اما در حال حاضر برخی از این کشورها یا اصلاً در این نهاد بین‌المللی حضور ندارند یا عضویت آن‌ها صرفاً شکل ناظر دارد. در مقابل، مطابق ماده ۱ اساسنامه اوپک، اعضای مؤسس اوپک (شامل ایران، عراق، کویت، عربستان و ونزوئلا) همگی در حال حاضر به عنوان عضو اصلی، نقشی فعال در اوپک دارند.

نه تنها تفاوت‌های شکلی میان دو نهاد فوق، ماهیت متفاوتی برای آن‌ها رقم می‌زند، بلکه عواملی که بر روند تبدیل شدن مجمع به کارتل تأثیرگذارند بیش از مورد اوپک است. این عوامل عبارتند از:

۱. تقاضای گاز در بازار: تمام برآوردها حکایت از افزایش تقاضا برای گاز طبیعی طی چند دهه آینده دارد. سهم گاز طبیعی در سبد مصرف انرژی کشورها بیشتر از گذشته خواهد بود. شرکت‌ها و کشورهای تولیدکننده تمایل پیدا می‌کنند که سرمایه‌گذاری بیشتری برای تولید گاز طبیعی داشته باشند. بنابراین زمینه برای فعالیت هماهنگ میان کشورهای تولیدکننده به وجود می‌آید. اما صرف تقاضای فزاینده برای گاز طبیعی نمی‌تواند زمینه‌ساز ایجاد کارتل شود، بلکه عوامل دیگری نظیر ساختار تجارت گاز (تعداد عرضه‌کنندگان، وجود یا عدم وجود قراردادهای بلندمدت و غیره) و میزان کشش‌پذیری قیمتی گاز طبیعی نیز اثرگذار خواهد بود (Villalobos Albenu, 2010: 33-34).

۲. میزان ذخایر گاز اعضای مجمع: در صورتی مجمع می‌تواند به کارتل تبدیل شود که سهم ذخایر آن نسبت به ذخایر جهان درصد قابل توجهی باشد. در عین حال، کشورهای عضو مجمع باید سهم بازاری فراوانی در تجارت جهانی داشته باشند (Villalobos Alberu, 2010: 33-34). از ترکیب دو عامل فوق این نتیجه حاصل خواهد شد که مجمع به عنوان یک بازیگر قدرتمند در طولانی‌مدت و در عرضه جهانی گاز دیده خواهد شد. در حال حاضر، جمع ذخایر سه کشور روسیه، ایران و قطر بیش از ۵۰ درصد ذخایر جهانی گاز است. در زیر جداول ذخایر و صادرات اعضای مجمع ترسیم شده است.

جدول ۱. ذخایر گاز اعضای مجمع (تریلیون متر مکعب)

| کشور | ۱۹۹۱ | ۲۰۰۱ | ۲۰۱۱ | درصد سهم از کل ذخایر جهان | نسبت ذخایر به تولید |
|---------|------|------|------|---------------------------|---------------------|
| الجزایر | ۳/۶ | ۴/۵ | ۴/۵ | ۲/۲ | ۵۷/۷ |
| ایران | ۱۹/۸ | ۲۶/۱ | ۳۳/۱ | ۱۵/۹ | بیش از ۱۰۰ سال |

| | | | | | |
|--------------|------------|------------|------------|------------|----------------|
| قطر | ۶/۴ | ۲۵/۸ | ۲۵ | ۱۲ | بیش از ۱۰۰ سال |
| روسیه | - | ۴۲/۴ | ۴۴/۶ | ۲۱/۴ | ۷۳/۵ |
| نیجریه | ۳/۴ | ۴/۶ | ۵/۱ | ۲/۵ | بیش از ۱۰۰ سال |
| ونزوئلا | ۳/۶ | ۴/۲ | ۵/۵ | ۲/۷ | بیش از ۱۰۰ سال |
| مصر | ۰/۴ | ۲/۲ | ۲/۲ | ۱/۱ | ۳۵/۷ |
| لیبی | ۱/۳ | ۱/۳ | ۱/۵ | ۰/۷ | بیش از ۱۰۰ سال |
| بولیوی | ۰/۱ | ۰/۸ | ۰/۳ | ۰/۱ | ۱۸/۳ |
| ترینیداد | ۰/۲ | ۰/۶ | ۰/۴ | ۰/۲ | ۹/۹ |
| گینه استوایی | موجود نیست | موجود نیست | موجود نیست | موجود نیست | موجود نیست |
| عمان | ۰/۱ | ۰/۹ | ۰/۹ | ۰/۵ | ۳۵/۵ |
| امارات | ۵/۸ | ۶/۱ | ۶/۱ | ۲/۹ | بیش از ۱۰۰ سال |

Source: BP 2012

جدول ۲. صادرات گاز اعضای مجمع در سال ۲۰۱۱ (میلیارد متر مکعب)

| کشور | خط لوله | ال ان جی |
|--------------|-------------------------|-------------|
| بولیوی | ۱۳/۳ | فاقد صادرات |
| روسیه | ۲۰۷ | ۱۴/۴ |
| ایران | ۹/۱ صادرات، ۱۰/۶ واردات | فاقد صادرات |
| قطر | ۱۹/۲ | ۱۰۲/۶ |
| الجزایر | ۳۴/۴ | ۱۷/۱ |
| لیبی | ۲/۳ | ۰/۱ |
| ترینیداد | فاقد صادرات | ۱۸/۹ |
| عمان | فاقد صادرات | ۱۰/۹ |
| امارات | فاقد صادرات | ۸ |
| مصر | فاقد صادرات | ۸/۶ |
| گینه استوایی | فاقد صادرات | ۵/۳ |
| نیجریه | فاقد صادرات | ۲۵/۹ |

Source: BP 2012

۳. تعداد اعضا: هر چقدر شمار اعضا بیشتر باشد، انجام توافق بر سر سیاستها دشوارتر خواهد بود. به طور مشابه، جریان اطلاعات، هماهنگی سیاستی و آشتی دادن منافع پیچیده و زمان بر می شود. این حالت به لحاظ پیشرفت صنایع گاز اعضا در مراحل متفاوتی است دشوارتر نیز خواهد بود. این تفاوت شرایط بر سیاست گذاری اثر می گذارد.

این موضوع به دلیل آن که ذخایر گاز در سطح جهان پراکنده هستند تشدید شده است (Wagbara, 2007: 1229).

۴. فقدان ظرفیت اضافی در بین اعضا: ظرفیت اضافی تفاوت بین تولید عملی و ظرفیت تولید است. به عنوان تابعی از هزینه تولید و اندازه ذخایر، ظرفیت اضافی عامل کلیدی دیگری است که توانایی تولیدکنندگان برای کنترل بازار را تعیین می‌کند. عربستان سعودی به دلیل ذخایر عظیم و هزینه پائین تولید بیشترین میزان ظرفیت اضافی را در اوپک دارد. در نتیجه، عربستان نقش مهمی را به عنوان تولیدکننده شناور^۱ در اوپک بازی می‌کند. اما اعضای مجمع به خاطر هزینه های بالایی که برای توسعه ظرفیت تولید و صادرات گاز متحمل می‌شوند، هنوز دارای ظرفیت اضافی نیستند (Nyga-Lukaszewska, 2010: 17)

۵. توسعه منابع گاز نامتعارف:^۲ گازهای نامتعارف، گازهایی هستند که با تکنولوژی پیشرفته و با صرف هزینه‌های هنگفت قابل استحصال هستند و در اشکال گازرسی،^۳ گاز سخت،^۴ متان حاصل از زغال سنگ (CBM) در نقاطی از جهان کشف و در منطقه آمریکای شمالی استخراج گردیده است. توسعه منابع گاز نامتعارف که در آمریکا به عنوان انقلاب شیل گس و در سطح بین‌الملل به عنوان عامل تغییردهنده بازی انرژی تلقی می‌شود دارای پیامدهایی بر بازارهای مختلف گاز و بر نفوذ بازیگران مختلف است. مطابق تحلیل یک مؤسسه آمریکایی پیامدهای ژئوپلیتیک توسعه گازهای نامتعارف به شرح زیر است:

- به‌طور ذهنی نیاز آمریکا برای واردات ال ان جی را برای حداقل دو دهه مرتفع می‌سازد.

- رقابت برای عرضه ال ان جی از خاورمیانه را کاهش می‌دهد، بنابراین قیمت‌ها را تعدیل کرده و استفاده از گاز طبیعی را مورد تشویق قرار می‌دهد که نهایتاً دستیابی به اهداف زیست محیطی را تسهیل می‌کند.

- با انحصار بالقوه بلندمدت کشورهای صادرکننده گاز یا تولیدکننده منفردی چون روسیه - که خواهان تسلط بر بازار گاز اروپا یا جای دیگر است - مقابله می‌کند.

-
1. Swing
 2. Unconventional
 3. Shale Gas
 4. Tight Gas

- سهم بازار روسیه در کشورهای اروپایی - به استثنای فدراسیون روسیه - را از ۲۷ درصد در سال ۲۰۰۹ به حدود ۱۳ درصد تا سال ۲۰۴۰ تقلیل می‌دهد و در نتیجه شانس روسیه برای استفاده از انرژی به عنوان ابزاری سیاسی را کاهش می‌دهد.

- سهم آینده عرضه گاز از روسیه، ایران و ونزوئلا را کم می‌کند. در حالی که این کشورها سهم حدود ۳۳ درصدی از عرضه جهانی گاز را بدون توسعه منابع شیل گاز تا سال ۲۰۴۰ کسب خواهند کرد، با توسعه شیل گاز این سهم به ۲۶ درصد تنزل پیدا می‌کند.

- فرصت تبدیل شدن ونزوئلا به صادرکننده عمده ال ان جی را کاهش داده و در نتیجه وابستگی بلندمدت نیمکره غربی و اروپا به ال ان جی ونزوئلا را کم می‌کند.

- وابستگی آمریکا و چین به گاز طبیعی خاورمیانه را کاهش داده، و در نتیجه انگیزه رقابت ژئوپلیتیک و تجاری میان دو کشور بزرگ مصرف‌کننده را تقلیل داده و فرصتهایی در اختیار هر دو کشور برای متنوع کردن منابع عرضه قرار می‌دهد.

- توانایی ایران برای استفاده از دیپلماسی انرژی به منظور تقویت قدرت منطقه‌ای یا پیشبرد مقاصد هسته‌ای را کاهش می‌دهد (Medlock and Others, 2010: 55-57).

توسعه منابع گاز نامتعارف می‌تواند توان تأثیرگذاری تولیدکنندگان سنتی گاز طبیعی را تحت تأثیر قرار داده و زمینه‌های تبدیل مجمع به کارتل را محدود سازد.

۶. توسعه تجارت ال ان جی: مطابق پیش‌بینی‌ها، تجارت بین منطقه‌ای ال ان جی رو به رشد خواهد بود، به گونه‌ای که سهم تجارت ال ان جی از کل تجارت گاز در سطح جهان تا سال ۲۰۳۰ به ۶۰ درصد می‌رسد. افزایش سهم تجارت ال ان جی تا حدود زیادی به دلیل کاهش هزینه‌های مایع‌سازی و حمل‌ونقل ال ان جی و رقابت فزاینده بین عرضه‌کنندگان تکنولوژی مایع‌سازی اتفاق افتاده است. چنانچه هزینه‌های تجارت ال ان جی کمتر شود، بازارهای گاز یکپارچه‌تر خواهند شد.

جدول ۳. افزایش سهم تجارت ال ان جی در کل تجارت گاز جهان (میلیارد مترمکعب)

| سال | خط لوله | ال ان جی | مصرف جهان |
|------|---------|----------|-----------|
| ۲۰۱۱ | ۶۸۵/۵ | ۳۰۰/۶ | ۳۱۵۳/۱ |
| ۲۰۱۲ | ۶۹۴/۶ | ۳۳۰/۸ | ۳۲۲۲/۹ |

Source: BP Statistical Review of World Energy, 2012

چنانچه رشد تجارت ال ان جی توأم با توسعه بازار تک‌محموله‌ای باشد، قدرت بازیگران کلیدی مثل روسیه، ایران و قطر که سر جمع بیش از ۶۰ درصد ذخایر جهان را در اختیار دارند، بیشتر می‌شود. البته، یک بازار یک‌پارچه‌تر، به دلیل کمتر بودن هزینه‌های ال ان جی و خطوط لوله، قدرت بازاری عرضه‌کنندگان را کاهش می‌دهد (Gabriel and Others, 2012: 139)

۷. روابط ژئوپلتیک قطر و آمریکا: جدای از سیاست‌های روسیه که می‌تواند نقش مهمی در تضعیف جایگاه مجمع به عنوان یک کارتل داشته باشد، روابط قطر و آمریکا تأثیر زیادی بر تمایل قطر برای شرکت در یک کارتل گازی خواهد شد. از این منظر، می‌توان گفت در میان اهداف بین‌المللی، قطر حفظ شراکت با آمریکا را از جهات مختلف بر هماهنگی با اعضای مجمع ترجیح خواهد داد؛ زیرا از نظر قطر، هماهنگی با عرضه‌کنندگان ممکن است در کوتاه‌مدت، درآمدهای قطر را افزایش دهد اما در بلندمدت با عرضه ال ان جی از سایر عرضه‌کنندگان، این منفعت کاهش می‌یابد. قطر سعی می‌کند با حفظ رابطه با آمریکا و غرب، ضمن افزایش قدرت و نفوذ خود در سطح منطقه، خود را به عنوان یک شریک مطمئن در سطح جهانی نمایان سازد (Fang, Myers Jaffe and Temzelides, 2012: 11-13)

اقدامات ایران در ارتباط با مجمع کشورهای صادرکننده گاز

برای ایران، به عنوان کشوری که جزء چند کشور اول صاحب ذخایر نفت و گاز جهان است، داشتن یک کانال ارتباطی برای کسب اطلاع از مسائل و تحولات بازار گاز، و مواضع رقبا می‌تواند از اهمیت قابل توجهی برخوردار باشد. شواهد و تجارب نشان می‌دهد که نه نهادهای دیپلماتیک و نه مراکز مطالعاتی توان پرکردن خلأ مجمع را نداشته و ندارند و جالب‌تر این که چنین نهادهایی در همان سطح محدودی هم که شکل گرفته و توسعه یافته‌اند، به تبع عضویت ما در مجمع و برای تجهیز در مواجهه و تعامل با این نهاد بوده است. همچنین، حضور در مجمع، به معنای حضور در بازی گازی و دیپلماسی آن است. این حضور کانال مهمی است که امکان هر چند محدودی را برای تأثیرگذاری کشور ما بر بازار گاز و فعال بودن در عرصه بازار جهانی آن فراهم می‌سازد. بدون این امکان، ما به یک عنصر منفعل و تنها و تأثیرپذیر در بازار گاز تبدیل خواهیم شد. ما نه می‌توانیم به‌طور مستقل و منفرد در بازار تأثیر تعیین‌کننده بگذاریم و نه می‌توانیم نسبت به حضور یا عدم حضور در یک سازمان بین‌المللی ذی‌ربط بی‌تفاوت باشیم. در چارچوب روابط بین‌الملل، عضویت در سازمان‌ها و اتحادیه‌های مهم، مطرح و تأثیرگذار بین‌المللی به عنوان یک اعتبار و خط اعتباری در صحنه دیپلماسی و تعاملات

بین‌المللی به حساب می‌آید که اصطلاحاً کارت‌های بیشتری را برای بازی کردن در این صحنه در اختیار می‌گذارد و چنین فرصتی به سادگی قابل صرف‌نظر کردن نیست. علاوه بر این، در مورد بسیاری از کشورها اصولاً یکی از جنبه‌های مهم روابط دوجانبه ما با ایشان وجه اشتراک در عضویت مجمع است. از طریق عضویت در مجمع می‌توان پست‌ها و مناصبی را در این مرکز در اختیار گرفت و در کنار برخورداری از اطلاعات انباشته و مطالعات آن حتی بر روند بررسی‌ها و مطالعاتی که در این نهاد انجام می‌شود در جهت پاسخ‌گویی به سئوالات و ابهامات کشور و در جهت منافع ملی خود تأثیر گذاشت و از آنجا که در بازار انرژی تأثیر مسائل روانی بسیار زیاد است از طریق مجمع می‌توان بر انتظارات روانی بازار تأثیر گذاشت. این فواید باعث شده ایران از ابتدا نقش فعالی در این زمینه ایفا نماید. اقدامات ایران را می‌توان در دو سطح شکلی و محتوایی برشمرد. مواردی که ایران در بعد شکلی انجام داده عبارتند از:

- پیشنهاد تشکیل مجموعه کشورهای صادرکننده گاز در سال ۲۰۰۱ و تشکیل یک سازمان شبیه اوپک در سال ۲۰۰۶ (پیشنهاد از طرف رهبر انقلاب)
 - تحرک دادن به فعالیت مجمع بعد از سال ۲۰۰۵
 - پیشنهاد اساسنامه برای مجمع در سال ۲۰۰۸
 - اعلام آمادگی برای پذیرش دبیرکلی مجمع در سال ۲۰۰۸ یا ۲۰۰۹ (معرفی نامزد از سوی ایران)
 - پیشنهاد ایجاد مرکز مطالعات گاز (در اولین اجلاس سران)
 - ریاست دپارتمان امور اداری و مالی، و فعالیت چهار نفر در دیگر دپارتمان‌ها
 - تصویب اساسنامه مجمع در مجلس و شورای نگهبان در سال ۱۳۹۰
 - پیشنهاد برگزاری منظم اجلاس سران مجمع (این پیشنهاد از سوی رئیس‌جمهور در اولین اجلاس سران ارائه گردید)
- اقدامات ایران در محورهای بالا، حاکی از تلاش ایران برای نهادینه‌کردن مجمع بوده است. مرجع رسیدگی به مسائل مجمع در ایران، اداره امور اوپک و مجامع انرژی وزارت نفت است و نماینده ایران در هیأت عامل اوپک، همزمان نماینده ایران در مجمع نیز هست. تشکیلات مجزا برای برقراری روابط با مجمع در داخل به وجود نیامده است. در بُعد محتوایی، اقدامات ایران عبارتند از:
- پیشنهاد تشکیل اوپک گازی (ایده تشکیل سازمانی شبیه اوپک)
 - تهیه پیش‌نویس برای اساسنامه مجمع (که ساختاری شبیه به اوپک داشت)

- پیشنهاد ایران برای فعالیت‌های آینده مجمع (این پیشنهادها از فحوای پیام رئیس‌جمهور ایران در اولین اجلاس سران مجمع قابل احصا است و شامل موارد زیر می‌شود:

تشکیل مرکز مطالعات گاز با هدف بررسی بازار گاز و نیز همکاری در حوزه فناوری بین اعضا، اعمال قیمت‌های عادلانه برای گاز، انتقاد از رویکرد ظالمانه غرب در بازارهای انرژی و... (payamenaft.com/view/7263, 1390).

تلاش ایران برای استقلال قیمت‌گذاری گاز نسبت به نفت را می‌توان راهبرد اقتصادی ایران در مجمع دانست. یکی از دلایل و اهداف اصلی که ایران از ابتدا در تأسیس مجمع کشورهای صادرکننده گاز به دنبال آن بود، مستقل کردن گاز از قیمت‌گذاری نفت بود. قطعاً آینده بازار انرژی دنیا در اختیار گاز خواهد بود و طبعاً این حامل باید به صورت مستقل قیمت‌گذاری شود. البته شیوه‌های متفاوتی برای تعیین قیمت گاز در بازارهای جهانی وجود دارد، اما سایه سنگین قیمت نفت بر سیر قیمت‌گذاری در انواع قراردادهای صادرات گاز همواره دیده می‌شود. اگر چه در شرایط فعلی، قیمت ال ان جی رو به رشد است که نشان می‌دهد قیمت‌گذاری گاز طبیعی می‌تواند مستقل از نفت خام باشد. در سازوکار قیمت‌گذاری اروپایی نیز گاز با توجه به قیمت حامل‌های جایگزین مانند نفت کوره، نفت گاز و نفت خام یا در واقع ترکیبی از این سه حامل قیمت‌گذاری می‌شود، اما تولیدکنندگان گاز نیز وارد قیمت‌گذاری گاز براساس BTU wise یا معادل حرارتی نفت خام شده‌اند (فارس ۱۳۹۱). در ارتباط با تهیه پیش‌نویس اساسنامه، پیشنهاد ایران که شباهت به ساختار اوپک داشت پذیرفته نشد و در عوض پیشنهاد روسیه مورد پذیرش قرار گرفت. می‌توان ایده ایران درباره تشکیل مجمع به صورت یک اوپک گازی را با سیاست‌های ایران در دوره اولیه فعالیت اوپک در دهه ۱۹۶۰ مقایسه کرد (تفرشی، ۱۳۹۱: ۵). به‌طور کلی موفقیت‌های ایران را می‌توان در موارد زیر دانست:

- موفقیت‌های ایران در مجمع.
- تشکیل مجمع.
- حصول توافق برای تأسیس مرکز مطالعات گاز.
- حصول موفقیت در ارائه تصویری از ایران به عنوان کشوری صاحب ایده.
- شکستن تصویر ایران منزوی و استفاده از فضای مجمع برای پیگیری موضوعات دیگر و پیشبرد دیپلماسی دوجانبه.
- ایجاد زمینه برای اطلاع یافتن از فعالیت سایر اعضا در توسعه منابع گازی خود و سیاست‌ها و راهبردهایی که در این زمینه دنبال می‌کنند. دبیرخانه مجمع دارای سه

دپارتمان امور اداری و مالی، تحلیل‌های بازار جهانی گاز و تحلیل آمار و مدل‌های انرژی است که در سال ۱۳۹۱، یک کارشناس ارشد وزارت نفت به عنوان رئیس دپارتمان امور اداری و مالی انتخاب شد. مدیر دپارتمان‌های دیگر به ترتیب لیبیایی و الجزایری هستند (پانانیوز، ۱۳۹۰). در کنار این موفقیت‌ها، مواردی هم وجود داشته که حاکی از شکست‌ها و یا ناکامی‌های ایران بوده است.

مورد اول به عدم موفقیت ایران در گرفتن مقرر دائمی دبیرخانه در تهران برمی‌گردد و مورد بعدی که به نوعی در ارتباط با مورد اول است، عدم موفقیت ایران در کسب پست دبیرکلی مجمع است. برخی بر این باورند که نوعی بده بستان بین روسیه و قطر صورت گرفت. انتخاب دوحه به عنوان مقرر دبیرخانه با حمایت روسیه صورت گرفت و در عوض، قطر با متقاعد کردن نظر برخی از کشورهای عضو مانند مصر، الجزایر، گینه استوایی، لیبی و نیجریه شرایط را برای دبیرکلی روس‌ها فراهم کرد. شرح ماجرای دبیرخانه و دبیرکلی را نویسنده‌ای این‌طور بیان می‌کند: "در هفتمین اجلاس مجمع در سال ۲۰۰۸ در روسیه، در کنار تصویب اساسنامه، شهر دوحه به عنوان محل قرارگیری دبیرخانه دائمی مجمع انتخاب شد. در اجلاس بعدی که در ژوئن ۲۰۰۹ در قطر برگزار گردید، گفته می‌شود بین ایران و قطر توافق شده بود که ایران با قرارگیری دبیرخانه در دوحه موافقت کند، و متقابلاً قطر در اجلاس بعدی به کاندیدای ایرانی دبیرکلی رأی دهد. در آن زمان به سادگی قابل پیش‌بینی بود که در فاصله اجلاس مذکور و اجلاس دسامبر ۲۰۰۹، دولت در ایران تغییر کند و ممکن است شرایط تغییر کند و احیاناً این توافق مورد توجه قرار نگیرد و یا حتی اگر تغییر دولت هم در میان نبود، تغییر شرایط می‌توانست مشکل ایجاد کند. بنابراین راه‌حل ساده و منطقی این بود که هر دو تصمیم به یک جلسه واگذار شود و همزمان اتخاذ شود. کشور قطر در اجلاس دسامبر برخلاف تعهدی که ذکر شد از کاندیدای روسیه حمایت کرد" (حسن‌تاش، ۱۳۸۸: ۲). البته کاندیدای ایران برای احراز پست دبیرکلی، در اظهاراتی که پس از انتخاب نماینده روسیه به پست دبیرکل مجمع ایراد شد از این انتخاب استقبال به عمل آورد. وی دلایلی برای این اتفاق اظهار می‌دارد: "شش نامزد برای این پست وجود داشت و در نهایت، پس از بررسی و گفتگو به این نتیجه رسیدند که نامزد کشوری را به عنوان دبیر کل انتخاب کنند که کشورش از امکانات بلندمدت و تجربه طولانی در بخش تولید و صادرات گاز طبیعی برخوردار باشد (مهرنیوز، ۱۳۸۸).

در کنار عدم موفقیت ایران در کسب جایگاه دبیر کلی و همچنین محل استقرار دبیرخانه دائمی، مورد شکست دیگر مربوط به عدم واگذاری میزبانی اجلاس سران به تهران بود. به این ترتیب که در یازدهمین نشست وزارتی مجمع در پاییز سال ۱۳۸۹، با

وجود اعلام آمادگی ایران، میزبانی اجلاس سران با توافق پشت‌پرده قطر و روسیه به دوحه رسید. در یازدهمین نشست وزارتی مجمع که ۱۱ آذر ۱۳۸۹ با حضور ۱۴ کشور عضو و ناظر در دوحه برگزار گردید، یکی از مهم‌ترین محورهای نشست تعیین میزبان اولین اجلاس اعلام شده بود؛ در نشست دوحه، ایران رسماً آمادگی خود را برای برگزاری نخستین اجلاس سران کشورهای عضو اعلام کرد، ولی در نهایت با توافق پشت‌پرده گازی بین مسکو و دوحه، بار دیگر میزبانی این اجلاس هم به قطری‌ها رسید. پیش از برگزاری نشست دوحه، سرگئی اشماتکو و عبدا... بن حمد العطیه وزیران نفت و انرژی روسیه و قطر، مذاکراتی را درخصوص اجماع برای واگذاری میزبانی اجلاس سران مجمع به دوحه انجام داده بودند و در نتیجه با موافقت اکثریت اعضا و با وجود تلاش ایران، دوحه میزبان نخستین اجلاس سران کشورهای صادرکننده گاز شد (زمان‌خانی، ۱۳۹۰). در سیزدهمین اجلاس وزارتی مجمع، در سال ۱۳۸۹، پس از آن که میزبانی نخستین اجلاس سران از ایران گرفته شد، روس‌ها و قطری‌ها بر سر وعده خود برای سپردن دومین دور دبیر کلی به ایران نماندند و باز هم دور دوم دبیرکلی به روس‌ها رسید. در این اجلاس، عمان به عنوان عضو دوازدهم پذیرفته شد (زمان‌خانی، ۱۳۹۰). به موارد بالا، می‌توان به عدم موفقیت ایران در پارس جنوبی نیز اشاره کرد؛ به‌رغم این که مجمع می‌توانست ظرفیتی برای ایجاد همکاری و هماهنگی با قطر در نحوه برداشت از این میدان ایجاد نماید.

نتیجه‌گیری

دیپلماسی چندجانبه ایران در تعامل با مجامع بین‌المللی انرژی، دارای موفقیت‌ها و شکست‌هایی است. در سطح نظری، برداشت‌هایی که رواج بیشتری در داخل دارد، از مجمع به عنوان کارتل یا مجمعی در حال کارتل شدن یاد می‌شود. در سطح حداقلی، مجمع به عنوان انجمنی از دارندگان یک منبع انرژی مشابه تلقی می‌شود که خواهان رسیدن به منافع مشترکی در بازار انرژی هستند. اما برداشت دیگری که کمتر به آن توجه شده، تبدیل مجمع به ابزاری در دست روسیه برای سرگرم کردن سایر اعضا و دوری آن‌ها از منافع کشورشان بوده است. در سطح رویکردی، ایران تمایل شدیدی برای تشکیل و فعال کردن مجمع داشته که از پیشنهاد تأسیس تا تدوین اساسنامه آن را شامل می‌شود. همچنین ایران خواهان هماهنگی بیشتر فعالیت‌ها و تلاش برای عادلانه کردن قیمت‌های گاز طبیعی را در دستور کار خود قرار داده است. تلاش ایران برای حضور در تشکیلات اداری مجمع باعث شده برخی پست‌های مهم در دبیرخانه به اتباع ایرانی اختصاص پیدا کند. اما ایران با شکست‌هایی هم روبرو بوده که عمده‌ترین

آن‌ها عدم موفقیت در کسب دبیرکلی و محل استقرار دبیرخانه بوده است. اگرچه دلایلی برای این عدم موفقیت وجود دارد، اما با رویکردی از داخل به بیرون می‌توان عدم هماهنگی و نداشتن رویکرد منسجم در خصوص نحوه حضور و معرفی کاندیدای مورد نظر ایران و نحوه لابی کردن برای آن را یکی از دلایل این ناکامی‌ها دانست؛ به‌گونه‌ای که کشوری مانند قطر با یک دیپلماسی فعال که نمونه‌ای از آن در تقسیم کار بین افراد و نهادهای مختلف است، توانست جایگاه بالایی را در مجمع پیدا کند. دیپلماسی فعال‌تر، منسجم‌تر و هماهنگ‌تر در تعامل با مجمع می‌تواند ضمن کاستن از هزینه‌ها و محدودیت‌ها منافع و دستاوردهایی را برای ایران در عرصه حضور در بازارهای جهانی انرژی ایجاد نماید.

منابع

۱. پیام نفت (۱۳۹۰)، "به دنبال قیمت منصفانه برای گاز؛ متن پیام رئیس جمهور برای اولین اجلاس سران مجمع کشورهای صادرکننده گاز"، <http://www.payamenaft.com/view/> ۶۳، ۲۸ آبان ماه
۲. تفرشی، مجید (۱۳۹۱)، "نخستین دبیر کل اوپک، ایرانی بود"، ضمیمه روزنامه شرق، ۱۹ تیر ماه
۳. حسن تاش، غلامحسین (۱۳۸۸)، "مجمع کشورهای صادرکننده گاز"، اقتصاد انرژی، شماره ۱۲۲-۱۲۳، دی و بهمن
۴. خبرگزاری ایرنا (۱۳۹۰)، "یک ایرانی مدیر امور اداری و مالی مجمع شد"، <http://ir.khabarfarsi.com/ext/840919>، ۵ مرداد ماه
۵. خبرگزاری فارس (۱۳۹۰)، "استقلال قیمت گذاری از نفت؛ راهبرد اصلی ایران در مجمع صادرکنندگان گاز"، <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13900822000686>، ۲۴ آبان ماه
۶. خبرگزاری مهر (۱۳۸۸)، "استقبال ایران از انتخاب روسیه برای دبیر کلی اوپک گازی"، <http://old.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsId=997887>، ۲۰ آذر ماه
۷. زمان‌خانی، محمدعلی (۱۳۹۰)، "به نام ایران، به کام قطر و روسیه"، <http://pananews.ir/notes/note.php?id=> ۲۳ دی ماه
۸. ویکتور، دیوید و دیگران (۱۳۸۷)، گاز طبیعی و جغرافیای سیاسی، تهران: مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی
9. Aalto, Pami (2008), the EU-Russian Energy Dialogue: Europe Future Energy Security, Aldershot: Ashgate, Hampshire
10. Alhajji, A.F. and D. Huettner (2000), "OPEC and other Commodity Cartels: a Comparison", Energy Policy, Vol. 28

11. Chernavsky, Sergey and Oleg Eismont (2008) "is Gas Cartel Profitable for Russia?", Moscow: Central Economics and Mathematics Institute
12. Fang, Songying, Amy Myers Jaffe and Ted Temzelides (2012), "New Alignments? The Geopolitics of Gas and Oil Cartels and the Changing Middle East", Baker Institute for Public Policy,
13. Gabriel, S.A. and Others (2012) "Cartelization in Gas Markets: Studying the Potential for a "Gas OPEC" ", Energy Policy, Vol. 34
14. Gazprom (2008), "Gazprom in Question and Answers",
<http://www.eng.gazpromquestions.ru/fileadmin/files/2008/pdf>
15. Kassenova, Nargis, "the Shanghai Cooperation Energy Club", in Indra Overland, Heidi Kjaermet and Andrea Kendall-Taylor(ed) (2010), Caspian Energy Politics, London: Routledge
16. Hill Fiona (2002) , "Russia: the 21st Century energy Superpower?", www.brookings.edu/research/articles/2002
17. Lough, John (2011), "Russia Energy Diplomacy", Briefing Paper, Chatham House, May
18. Medlock, Kenneth and Others (2011), "Shale Gas and US National Security", James Baker Institute for Public Policy,
www.bakerinstitute.org/publications/EF-pub-DOEShaleGas-07192011.pdf
19. Moscow Times,(2006), " Gazprom Export Monopoly Cemented", 6/7/2006, <http://www.moscowtimes.com>
20. Nyga-Lukaszewska, Honorata (2010), "can an Agreement of the World Biggest Producers Become an OPEC- Style Organization in the International Gas Trade?", Warsaw: Institute of International Economics
21. Ochssee, Timothy (2010), "the Dynamics of Natural Gas Supply Coordination in a New World", Clingendael International Energy Programme
22. Orttung, Robert and Indra Overland (2011), "a Limited Tool Box: Explaining the Constraints on Russia Foreign Energy Policy", Journal of Eurasian Studies, Vol.2
23. Orttung, Robert and Indra Overland (2011), "Russia and the Formation of a Gas Cartel", Problems of Post-Communism, Vol. 58, No.3, May/June
24. Repeuskaya, Olga (2010) "Energy as a Foreign Policy Tool: Assessing Russian Energy Strategy towards the European Countries", Budapest: Central European University
25. Sharples, Jack (2010) "the Social Construction of Russia External Gas Policy", Paper for Presentation at University of Warwick, September
26. UNCTAD (2012), "Gas Exporting Countries Seek Partnership with UNCTAD",
http://unctad.org/en/pages/newsdetails.aspx?OriginalVersionID=86&Sitemap_x0020_Taxonomy=UNCTAD%20Home, 7 May
27. Villalobos Alberu, Diego (2010), "Applied Price Theory: Prospects for a "Gas OPEC" ", International Association for Energy Economics, Third Quarter
28. Wagbara, Obindah (2007), " How Would the Gas Exporting Countries Forum Influence Gas Trade?", Energy Policy, Vol.35

29. <http://eng.kremlin.ru/news/3082> (2011)“Greetings to participants of the first gas exporting countries forum”, November 15.
www.eng.gazpromquestions.ru/fileadmin,2008:59
www.eng.gazpromquestions.ru/fileadmin,2010:8
www.eng.gazpromquestions.ru/fileadmin,2010:9
www.farsnews.com/newstext.php?nn=13900822000686, 1391
www.pananews.ir/news/6573,1390/5/12
www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsId=997887, 1388